

محرمان رازم جملگی از من بیزارند، آنان که دوستشان می‌دارم بر ضد من برخاسته‌اند. ۲۱ پوستی بر استخوان بیش نیستم؛ به تار مویی بندم و بس. ۲۱ بر من ترحم کنید! بر من ترحم کنید، ای دوستان من! زیرا که دست خدا مرا زده است. ۲۲ چرا همچون خدا بر من جفا می‌کنید؟ آیا از خوردن گوشت تنم سیر نشده‌اید؟ «۲۳ کاش سخنانم نوشته می‌شد! کاش در کتابی ثبت می‌گردید! ۲۴ کاش با قلم آهنین و سرب، بر صخره‌ای تا به ابد حک می‌شد! ۲۵ اما من می‌دانم که مدافع " من زنده است، و در آخر بر زمین خواهد ایستاد. ۲۶ پس از آنکه پوست تنم اینچنین بگردد، با این همه، در جسم خویش خدا را



خواهم دید! ۲۷ آری، من خود او را خواهم دید، و چشمان خودم بر او خواهد نگرست، نه دیگری. و دلم در اندروم چه بی‌تاب است!

هرکسی که با سرنوشت سختی مبتلا شده باشد، نیاز به زمان دارد تا در مورد آنچه که اتفاق افتاده بود فکر کند. هر کسی که سرنوشت سختی داشته باشد به افرادی نیاز دارد که بتوانند کلمات تسلی بخش را بیان کنند و راه حل به آینده نشان بدهند. شاید این بزرگترین فاجعه همه گیر کرونا است که بسیاری از مردم مجبور هستند در سرنوشت دشواری تنها بمانند. چند نفر ها که به دلیل ویروس کرونا در گذاشتند حتی در آخرین ساعتی تنها بودند و کسی نداشتند که برایشان دعا کردند.. آنها تنها رنج کشیدند و تنها فوت کردند. در متن خطبه امروز با ایوب آشنا می شویم که سرنوشت سختی نیز داشت. ایوب مردی خدایپسند بود. شاید دقیقاً به همین دلیل است که این سرنوشت سخت او را به شدت تحت تأثیر قرار داد. چراکه به دلیل سرنوشت دشوار، ایمان او را زیر سوال گذاشته بود. او بایستی از خود بپرسد: آیا خدا هنوز هم من را دوست دارد؟ آیا خدا حتی هنوز وجود دارد؟ و آیا خدا قرار داد کار بدی برای من انجام دهد؟

داستان ایوب در بهشت آغاز شده بود. یک اتفاق پنهان از دیده انسان افتاده بود. خدا در آن زمان با شیطان صحبت کرد. موضوع آن گفتگو در مورد ایوب بود. خدا از آن ایوب واقعاً خوشنود بود و به شیطان اعلام کرد که پر افتخار از ایوب بود. شیطان نمی خواست ستایش خداوند از ایوب را اینگونه تایید کند. شیطان قلب انسان را نیز خیلی خوب می شناسد. شیطان پاسخ داد: "او فقط تو را پرستش می کرد زیرا تو به او برکت داده ای! و عشق ایوب بی قید و شرط نبود. آن عمل نیک براساس معامله با تو بود. هر آنچه را به او داده ای بر داری و سپس خواهیم دید او با عقل خوبی باقی نخواهد ماند. " شیطان اینگونه چالش را پیش خدا گذاشت. و بعد اتفاق غیرقابل درک کننده افتاده بود. خدا با شیطان تجارت کرد. همه اینها مخفیانه اتفاق افتاده بود. و ایوب از آن قرار بین شیطان و خدا بی خبر بود. اتفاقات وحشتناک افتاده بود. یکی پس از دیگری. ثروت ایوب آنقدر زود از بین رفت که تصور آن اتفاق امکان پذیر نبود. و سوالی که پیش ایوب آمد این بود "من چه اشتباهی کردم؟" یا چه کسی باعث آن شده باشد؟

پاسخ ایوب بی نظیر است... «خداوند آن را داد و خداوند آن را گرفت، نام خداوند متبارک باد!»... بنابراین شیطان غلبه شده بود... اما شیطان نمی خواست تسلیم شود. وی بار دیگر مصاحبه ای را پیش خدا در خواست کرد و گفت: "تا زمانی که انسان زندگی خود را حفظ کند، هنوز امید دارد. تاکنون این رنجهای فقط بر روی وسایل ایوب تأثیر بوده است اما اگر ضربه ها بدنش را لمس کند، سپس او ایمان خود را از دست خواهد داد!" بدن انسان در مراکز زندگی است. در واقع، وقتی بدن کسی مورد حمله قرار می گیرد، کل فرد رنج می برد... پس تلخی یا تردید افزایش شوند. بالاخره ایوب بر همین رنج بدن برخورد شود و او روی خاکستر خود نشسته و زخمهای خود را می خاراند. تنها چیزی که برای او باقی مانده بود همسرش بود... و به نظر می رسد او در این مورد ابزار شیطان هم باشد. او فقط او را به انکار خدا تشویق می کرد و همچنین به او پیشنهاد می کرد که خود کشی کند. ایوب پاسخ داد.. " آیا تو می‌خواهی که ما چیزهای خوب خدا را قبول کنیم و چیزهای بد را نپذیریم؟ «با همه این مصیبتها که بر سر ایوب آمد، او برضد خدا چیزی نگفت.

در این مرحله باید مکث کنیم و بررسی کنیم چه چیزی این داستان می خواهد به ما بیاموزد: داستان ایوب می خواهد به ما بگوید که تنها خدا در مورد ما انسان ها اختیار دارد. نمی توانیم زندگی خود را محدود یا افزایش کنیم بلکه خداوند است. مومنان و گناهکاران، فقیر و ثروتمند در چند لحظه وحشتناک از بین می روند. و همچنین می تواند مانند بیماری همه گیر کرونا رخ دهد. ناگهان همه جهان متوقف شده بود و پایه های موجودی انسان زیر سوال می گذارد. وقتی رنج شخصاً به ما ضربه می زند ، به کل فرد ضربه می زند. هیچ کسی با میل و رغبت این اوقات بد را انتخاب نمی کند. علاوه بر این ، ما حتی نمی توانیم به پشت صحنه نگاه کنیم تا ببینیم و درک کنیم چرا این شرایط بد اتفاق افتاده بود. رنج و سرنوشت بد باید از دید ما پنهان بماند. در این امر آشکار است که خداوند به تنهایی در اختیار دارد.. ما نمی توانیم تصمیم بگیریم چه موقع زندگی کنیم و چه زمانی بمیریم. ما فقط می توانیم به میزان محدودی تصمیم بگیریم که کدام مسیرها را طی کنیم تا بتوانیم موفق باشیم و احساس خوبی داشته باشیم.

در نهایت ، خدا در بهشت است و سرنوشت ما را رقم می زند چراکه در نهایت خداوند به تنهای حاکم جهان می ماند. و خدا به تنهای قاضی است خدا به تنهای عادلانه است. در زندگی ایوب خدا نیز در اختیار مانده بود. شاید همان اصول است که داستان ایوب به ما بیاموزد. ما نمی توانیم به خدا بگوییم چه کاری باید انجام دهد یا چه کاری نباید انجام دهد. و حداکثر در مورد زندگی ما این جمل صدق شود: خاک به خاک ، خاکستر به خاکستر ، حداکثر در آن زمان مشخص می شود که خدا آخرین حرف را نیز در مورد ما دارد. ما می توانیم کارهای زیادی در زندگی خود انجام دهیم. ما می توانیم موفق باشیم. ما می توانیم ثروتمند یا فقیر شویم. سالم یا بیمار در پایان ، این کلمه در مورد ما نیز صدق خواهد بود. خاک به خاک خاکستر به خاکستر. و بعد؟ نکته جالب در مورد داستان ایوب این است که او اجازه می داد که خدا عمل کند. شیطان شاک و تردید علیه خدا ایجاد کرد. تمام زندگی ایوب برچیده شده بود. حتی سلامتی خود. و دوستانش در گوش او فریاد زدند که او احتمالاً اشتباهی مرتکب شده بود. در این شرایط وسوسه بزرگ بود که ایمان را از دست دهد. در دنیای ما شیطان کار زیادی افزایش می کند. بارنج های فراوان و جنگ های متفاوت، شیطان غالباً واضح تر از خدا است. شیطان با کار خود با صدای بلند صحبت می کند. نفرت وجود دارد ، جنگهای زیادی وجود دارد. بی عدالتی و مرگ های بی گناه وجود دارند. و خدا؟ ... ما باید به او ایمان داشته باشیم حتی اگر او را نبینیم . کتاب ایوب توضیح داد که در زمان رنج بهتر باشد که سکوت بمانیم. بر خلاف تمام گفتگوی دوستانش، ایوب هرگز از خدا ندیده گرفت. و این کلمات شگفت انگیز را بیان می کرد که می تواند از عهد جدید نیز آمده باشد. " من می دانم که مدافع. "من زنده است، و در آخر بر زمین خواهد ایستاد!" «ایوب با وجود وضعیت وخیم خود ، هرگز از ایمان به خدا دست نمی کشد. و او نمی خواهد فقط به خدا ایمان داشته باشد. او می خواهد سخنانش نوشته شود و گواه محبت خداوند باشد. " من می دانم که مدافع. "من زنده است!" این را باید به همه دنیا اعلام شود و بر خلاف شواهد شیطان اعمال می کند. سخنان ایوب شبیه کلام عیسی روی صلیب بود. عیسی گفت "خدای من ، خدای من ، چرا مرا ترک کردی ... و سپس عیسی با اطمینان دعا کرد: من روح خود را به دست تو میسپارم." ایوب هنوز نمی توانست عیسی را ببیند او نمی توانست ببیند که خدا برنامه به این شکل در دنیا ایجاد خواهد کرد. اما با وجود عمل شیطان ایوب از محبت خدا قانع شده بود. او عشق خدا را در روزهای خوب و بد پذیرفت. و به همه دنیا شهادت داد: «من می دانم که ناجی من زنده است.» ایوب به این جنبه در مورد بخشنده خدا اطمینان داشت. در عیسی این نعمت بخشنده خدا به انسان تبدیل شده بود. مردم بارها و بارها از همین عیسی گرفته شده اند. ما در این عیسی دل جویی می کنیم زیرا عیسی فقط انسانی نیست بلکه خدا در میان ما است. "او برای رفع درد و رنج نیامده بود.. او نیامد تا رنج را توضیح دهد ، بلکه آمد تا با حضور خود آن را پر کند."

بسیاری سعی کرده اند پشت صلیب نگاه کنند یا سعی کرده اند آن را توضیح دهند. اما ما فقط همیشه جواب هایی کتاب مقدس را در یافت کنیم. و این جواب عبارت زیر است: او این کار را برای ما انجام داد. او این کار را به خاطر گناه ما انجام داد. او این کار را کرد تا ما بتوانیم زندگی کنیم. تا مشترک بین ما و خدا دوباره برقرار شود. اگر در این هفته ها از مسیح پیروی کنیم ، بارها و بارها به ما یادآوری می شود که مرگ عیسی به طور تصادفی اتفاق نیفتاده بود. بلکه صلیب مسیری بود که عیسی مسیح با اشک فراوان برد. اما خودش این راه را آگاهانه و با اطمینان انتخاب کرد. در صلیب ما رو به روی متناقض بزرگ را بایستیم. شیطان با تمام موجودش ضد عیسی جنگ کرد. تمام نفرت از جهنم و شرارت دنیا و همچنین قدرت سیاسی بر عیسی وارد شده بود. اما شیطان با تمام قدرتهایی که در اختیار داشت بر عیسی غلبه نکرد. . اما اتفاق دیگری رخ داد. در آخرین نفس پروردگار ما عیسی و در بدن او ، پیروزی نهایی بر شیطان مهر و موم شده بود. خدا از طریق صلیب پیروزی بر شیطان را جشن می گرفت. و این را با قیام عیسی از مرگ تأیید می کرد. من می دانم که ناجی من زنده است. آمین